

تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن

عارف پور محمودی *

حسن ملکی **

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۲/۱۰

دریافت مقاله: ۹۴/۴/۱۷

چکیده

این پژوهش به بررسی آرا و اندیشه‌های تربیت عقلانی علامه جعفری در زمینه‌های اهداف، اصول و روشهای تربیت عقلانی به منظور بهره‌گیری در تعلیم و تربیت می‌پردازد. این تحقیق از نوع تحلیل اسنادی است که با گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است. در این راستا یافته‌های پژوهش دلالت دارد که علامه، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند. این تربیت عقلانی برخی اهداف، اصول و روش دارد. هدفی غایی تربیت عقلانی شامل خودسازی، غلبه عقل بر هوای نفس، بندگی خدا است. اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی شامل خودسازی، غلبه عقل بر هوای نفس، تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده است. اصول تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری شامل اصل تعقل برین، اصل توازن عقل و احساس، اصل استمرار و یادگیری، اصل طهارت قلب و روشهای تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری شامل روش تربیتی اندیشیدن مبتنی بر محتوای وحیانی، روش ارائه تکلیف متناسب، روش تربیتی تمرین و تکرار، روش تربیتی تحریک به حقیقت‌جویی است.

کلید واژه‌ها: دیدگاه تربیتی علامه جعفری، تربیت عقلانی، اصول و اهداف تربیت عقلانی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

aref.pourmahmoudi@gmail.com

malaki_cu@yahoo.com

** استاد گروه برنامه‌ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

مقدمه

از دیدگاه وسیع، واژه عقل شامل تمام فرایندهای ذهنی مرتبط با دانش است که از عواطف و اراده متمایز است. در دیدگاه محدودتر این اصطلاح به منظور مشخص ساختن شکل‌های بالاتر فعالیت ذهنی به کار می‌رود که از بخش ویژه‌ای از شکل‌های پایین‌تر دانش متمایز می‌شود؛ لذا از دیدگاه دوم، تجربه حسی در محدوده مفهوم یا عملکرد عقل قرار نمی‌گیرد (علوی، ۱۳۹۳: ۴۶).

عقل قوه تشخیص امور صالح از فاسد در زندگی مادی و معنوی (مربوط به عقل نظری) و سپس، ضبط و حبس نفس بر اساس این شناخت (مربوط به عقل عملی) است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۴۹). عقل موجودی است مجرد لیکن از ابتدای زندگی آدمی، مجرد تام و موجود بالفعل نیست؛ بلکه به بدن تعلق دارد و چون به بدن متعلق است، حرکت و تکامل دارد. چنان نیست که عقل و نفس انسان از آغاز وجود تا آخر عمر یکنواخت باقی بماند بلکه با استفاده از بدن پیوسته در حرکت و تکامل است. عقل زینت بخش وجود آدمی، و وجه امتیاز اوست بر سایر موجودات جهان و در دنیای وجود انسان از بالاترین ارزش برخوردار است؛ چرا که اولین مخلوق خدا و گرانمایه‌ترین نعمتی است که او به بشر ارزانی داشته است. عقل مورد خطاب ذات باری و رسول او، و این همه بیانگر عظمت آن، و سزاوار است که این گوهر وجود آدمی سخت مورد توجه قرارگیرد. بیان ویژگی‌های ارزشمند آن بدین دلیل است که قدر و منزلت آن روشن و مبرهن شود تا انسانها با آگاهی بر منزلت و نقش آن ره به سوی سعادت بسپارند و از این نعمت الهی بهره لازم را بگیرند. در عظمت عقل همین مقدار کفایت است که تمام اساس تمدنها و کشف قوانین و مجهولات با این نیروی باعظمت انجام می‌شود.

مقوله تربیت نیز از ابتدایی و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است. نه تنها تربیت لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی که متن است و بلکه زندگی از گهواره تا گورش جلوه‌ای از آن است. انسان در پرتوی تربیت صحیح است که به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز به اهداف و آرمانهای خود دست یازید و قله رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح می‌کند در واقع تربیت، فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب است (شکوهی یکتا، ۱۳۸۰: ۴) و از این رهگذر برای انسان مسلمان تعلیم و تربیت اسلامی ضرورتی مضاعف دارد.

آنچه امروز به عنوان گنجینه‌ای از اخلاقیات و علوم و معارف در اختیار انسان است، مرهون فرایند بالنده تربیت بویژه از نوع عقلانی آن در طول تاریخ زندگی انسان است. از طرفی چون تعلیم و تربیت به عنوان جریانی فراگیر در جوامع مختلف، همواره مورد توجه متفکران و اندیشمندان بوده است و هر کدام از این اندیشمندان نظریاتی را درباره تعلیم و تربیت مطرح کرده‌اند، این پژوهش درصدد است که تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آنها را مورد بررسی قرار دهد.

هدف تربیت این است که آدمی به سر منزل سعادت برسد و کسب سعادت‌مندی از طریق تأمل و تعقل میسر می‌گردد. با مروی بر تاریخ و مسیر زندگانی بشر با تمدنهایی روبه‌رو می‌شویم که دچار سقوط و افول شده‌اند. ویل دورانت علت اساسی آن را بر بیراهه رفتن جوامع و انحطاط اخلاقی آنان می‌داند (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۲۴۷).

بالندگی و تعالی اخلاق در گروهی شعله‌ور ماندن چراغ فروزان عقل است و انسان اخلاقی در معنای مطلوب، آن چنانکه در اخلاقیات مطرح می‌شود، کسی است که واجد فضائل چهارگانه باشد؛ پس آن کسی که قدرت عقلانیت کافی ندارد، نمی‌تواند همچون ارباب‌رانی باشد که بین دو اسب سرکش شهوت و غضب تعادل برقرار کند و به سر منزل سعادت برسد؛ بنابراین، توجه به عقل در زندگانی بشری، حیاتی است.

از آنجا که عقل قابل تربیت و تقویت و تکامل است، هر انسانی می‌تواند به عقل خویش بیفزاید و آن را کاملتر گرداند؛ با وجود این بعد عقلانی، که به عنوان استعدادی در وجود آدمی نهاده شده است به خودی خود شکوفا نمی‌شود؛ بلکه برای پیمودن منزل سعادت و راه تکامل به هدایت و تربیت نیاز دارد و اینجاست که تربیت عقلانی به معنی ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در ارتباط با روان در درون و هستی در بیرون، ضرورت پیدا می‌کند (ملکی، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

انسان موجودی است که می‌تواند از نیروی تفکر برخوردار باشد؛ به همین دلیل بر سایر موجودات برتری دارد به گونه‌ای که سایر ابعاد وجودی وی از جمله جنبه‌های عاطفی، سیاسی، دینی و اجتماعی او در حد وسیعی تحت سیطره جنبه عقلانی قرار دارد.

بدون تردید تربیت عقلانی در تربیت مطلوب سایر جنبه‌های وجودی انسان نقش اساسی و عمده‌ای ایفا می‌کند و راه کسب توفیق در تربیت دینی، سیاسی، اجتماعی به تربیت آن منوط است؛ پس شرط توفیق در تربیت اجتماعی، سیاسی و... تربیت مطلوب عقلانی است و تربیت عقلانی

شالوده دیگر انواع تربیت به شمار می‌رود.

علامه جعفری با ارائه الگوی «حیات معقول» به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند که از طریق دو روش، یعنی علم و دین امکانپذیر است. در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت باید با رویکردی مبتنی بر عقلانیت به هر دو روش در حد اعتدال بپردازد و با ارائه راهکارهای اثربخش به تعمق معرفت افراد همت گمارد و با بهره‌گیری از حس کنجکاوی و تقویت روح پرسشگری در متعلمان، مقدمات تحقیق فکر «حیات معقول» را در جامعه فراهم آورد. آنچه در حیات معقول مهم تلقی می‌شود، عقل و فعالیت عقلانی آدمی است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۰۶). مناسبانه آنچه در نظام تعلیم و تربیت ما در حال حاضر رواج دارد، این است که نظام تعلیم و تربیت ما در حال حاضر به جای اینکه در دانش‌آموز، حس کنجکاوی و روح پرسشگری را تقویت کند و در برنامه‌ریزیهای خود رویکرد مبتنی بر عقلانیت را مورد توجه قرار دهد با توجه به اصول، اهداف و روشهایی که دارد، فراگیر را بیشتر به این سمت و سو می‌برد که از پرورش قوه تفکر خود کمتر استفاده کند. با توجه به اینکه علامه جعفری به عنوان فیلسوفی تأثیرگذار در نظام فرهنگی و تربیتی ما مطرح است، ضرورت دارد اندیشه‌های تربیتی علامه جعفری در زمینه تربیت عقلانی به عنوان مسئله پژوهشی مطرح شود که از طریق این پژوهش به سؤالیهای اساسی زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱- «تربیت عقلانی» از دیدگاه علامه جعفری چیست؟

۲- هدف، اصول و روشهای تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری چیست؟

روش پژوهش

با توجه به ماهیت و کیفیت این پژوهش، روش پژوهش، روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی (تحلیل اسنادی) است و با توجه به موضوع پژوهش، که به بررسی آرا و اندیشه‌های تربیت عقلانی علامه جعفری در زمینه‌های اهداف، اصول و روشهای تربیت عقلانی به منظور بهره‌گیری در تعلیم و تربیت می‌پردازد این پژوهش در زمره پژوهشهای بنیادی قرار می‌گیرد و ابزار پژوهش نیز شامل فرمهای فیش‌برداری است و داده‌ها نیز با استفاده از شیوه‌های تحلیلی کیفی، جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش

مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری

از دیدگاه تاریخی، فلسفه تعلیم و تربیت پیوسته و به گونه‌ای مؤکدانه، نظریاتی را مطرح می‌سازد که در آنها پرورش استدلال، عقل و عقلانیت به عنوان مرکز و محور تعلیم و تربیت مطرح بوده است. (سیگل، ۲۰۰۶: ۳۰۵). انواع گوناگون تعلیم و تربیت، که اصطلاحاً اخلاقی، سیاسی، زیبایی‌شناختی و غیره نام گرفته، همه از مؤلفه‌های شناختی یا عقلانی برخوردار است. با این حال، مؤلفه شناختی به قدری اهمیت دارد که بویژه تأکید بر تعلیم و تربیتی که غایت یا هدف مستقیم آن دانستن و فهمیدن است - و نه لزوماً توجه به غایت مستقیمی ورای آن - حیاتی و سرنوشت‌ساز است. تعلیم و تربیت در رایجترین کاربرد خود بر عقلانیت - یعنی پرورش اندیشه - دلالت دارد. تربیت عقلانی در میان نخستین فیلسوفان تعلیم و تربیت یافت می‌شود. نخستین حامیان تربیت عقلانی، فیلسوفان یونان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بودند. امروزه با اینکه هنوز رئالیسم کلاسیک یا خردگرایی و تجربه‌گرایی عملی دیویی محورهای بحث است، شاهد بحث دیگری درباره نوعی از تربیت عقلانی هستیم. در این میان انتقادات بسیاری که از مدارس ما می‌شود، یکی از انتقادات عمده و برجسته به نبودن تربیت عقلانی، جدی است. این انتقادات در تمام سطوح تعلیم و تربیت در ایالات متحده مطرح است (الیاس، ۱۳۸۵: ۴۷ و ۴۸ و ۲۹ و ۳۰).

عقل در محافل اندیشمندان اسلامی از دیرباز، منبع استنباط، قوه دراکه و عامله و ممیز مطرح شده و ماهیت تعلیم و تربیت انسان، همان عقلانیت اوست به طوری که اگر عقلانیت از او سلب شود، انسانیت او فرومی‌ریزد و نقش تربیتی او محال می‌شود (وحدانی فر، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

از جمله اندیشمندان اسلامی، که به تربیت عقلانی پرداخته، علامه جعفری است. علامه جعفری با ارائه الگوی «حیات معقول» به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند که از طریق دو رویه مهم یعنی علم و دین امکانپذیر است. در این زمینه، نظام تعلیم و تربیت باید با رویکردی مبتنی بر عقلانیت به هر دو رویه در حد اعتدال پردازد و با ارائه راهکارهای اثر بخش به تعمق معرفت افراد همت گمارد و با بهره‌گیری از حس کنجکاوی و تقویت روح پرسشگری در فراگیران، مقدمات تحقیق فکر «حیات معقول» را در جامعه فراهم آورد. آنچه در حیات معقول مهم تلقی می‌شود، عقل و

فعالیت عقلانی آدمی است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۰۶). با مطالعه آثار گوناگون علامه جعفری می‌توان برای این نوع نگاهی که علامه جعفری به تعلیم و تربیت دارد برخی اهداف، اصول و روشهای تربیتی استخراج کرد.

اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری

تعلیم و تربیت آدمی پیچیده، پردامنه و وقت گیر است که همکاری نهادهای مختلف و افراد متعدد و هماهنگی همه و فعالیتهای مربوط را ایجاب می‌کند. اولین شرط هماهنگی فعالیتها، وحدت هدف و مقصد است که باید برنامه‌ها و فعالیتهای مربوط را هدایت کند. از دیدگاه علامه جعفری، هدف، حقیقت مطلوب است که اشتیاق وصول به آن محرک انسان برای انجام دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۰).
علامه برای تربیت عقلانی یک هدف نهایی و چند هدف واسطه‌ای در نظر می‌گیرد.

۱ - هدف نهایی تربیت عقلانی

هدف نهایی تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری "عبادت و بندگی خداوند" است که در طول و بالای اهداف واسطه‌ای قرار دارد که پس از آن ذکر خواهد شد.

هدف اعلا و نهایی زندگی، تحول و به ثمر رسیدن جوهر انسانی است که با عبادت از ماده و مادیات آزاد، و به بالا منتهی می‌شود. مقصود از عبادت، که هدف نهایی زندگی است، آن معنای عرضی که در ذهن مردم عادی متداول شده است نیست. معنای عبادت به ثمر رسانیدن جوهر حیات در ابعاد بسیار گوناگون است و به معنای بسیار وسیع از آن هنگام که انسان از تسلیم شدن به جریان طبیعی محض موجودیت خود، رها می‌شود و به مرحله آگاهی از جان می‌رسد که دمی از ملکوت است. عبادت او شروع می‌شود.

همین که آدمی از جان پاک خود که با تکاپوی عقلانی و وجدانی و عضلانی جوهر خود را به فعلیت می‌رساند، آگاه گشت و این اندازه درک کرد که جزئی از آن آهنگ هستی است که برای حرکت و گرویدن در مشیت الهی نواخته می‌شود به عبادت مشغول گشته است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۷).

از دیدگاه علامه، عبادتی که هدف نهایی تعلیم و تربیت معرفی می‌شود، تنها انجام دادن فرایض دینی و واجبات و مستحبات نیست، بلکه این امور تنها بخشی و جزئی از هدف والای زندگی است. با نظر کردن به این مباحث معنای آیه «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» نیز

بروشنی درک خواهد شد.

اگر انسان این هدف نهایی زندگی را برای خود مطرح، و در مسیر آن حرکت کند، حیات وی از ویژگیهای ذیل برخوردار خواهد شد:

۱ - شناخت ارزش حیات و عدم احساس خلأ در زندگی: انسانی که هدف را عبودیت تلقی می‌کند، همه لحظات زندگی را به خدا مربوط می‌داند. چنین انسانی هم ارزش حیات را درک می‌کند و هم در زندگی احساس خلأ و پوچی نمی‌کند و اگر آرزوهای وی نقش بر آب شود، زندگی برای وی بی معنا و مفهوم نخواهد شد.

۲ - تعهد برین یا شناخت موقعیت خویش در جهان هستی: در زندگی هدفدار، انسان هم موقعیت خویش را در جهان هستی درک می‌کند و هم خود را ملزم می‌داند که در مسیر تکامل گام بردارد.

۳ - احترام به ذات خویش و دیگران: در حیات هدفدار، انسان برای ذات خود ارزش قائل است و با پذیرش احترام برای ذات خویش، لزوم احترام به انسانهای دیگر را به جهت وحدتی درک می‌کند که در استعداد خدایابی و هدف نهایی زندگی و به طور کلی مبدأ و مقصد حرکت دارند.

۴ - توجه به الطاف الهی: در حیات هدفدار، انسان همه امتیازهای خود را از علم گرفته تا قدرت ناشی از فیض در جهت الهی می‌داند.

۵ - تنظیم منطقی ارتباط وسیله و هدف: در حیات هدفدار انسان از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده نمی‌کند، بلکه به رابطه منطقی میان وسیله و هدف توجه دارد و با ارزیابی صحیح وسایل به انتخاب اهداف خود می‌پردازد.

۶ - عشق شدید به کار و فعالیت: از آنجا که رسیدن به هدف زندگی بدون حرکت در مسیر جاذبه الهی امکانپذیر نیست، کار و تلاش جدی برای انسان هدفدار، اصل حیاتی تلقی می‌شود.

۷ - به دست آوردن آزادی برین: در زندگی هدفدار، هوا و هوسهای آدمی کنترل شده، آزادی برین تحقق پیدا می‌کند.

۸ - آزاد ساختن انسان از مطلق تراشیهها: ذهن انسان همواره دچار مطلق‌سازی می‌شود. برای رهایی از آن آدمی باید هدف اعلای زندگی را به عنوان مطلق در نظر بگیرد و تا بقیه امور به عنوان وسیله برای آن مطلق تلقی نمایند (جعفری، ۱۳۷۴: ۶۶ - ۶۰)؛ ولی آیا چنین زندگی و هدف والا در خور فهم همه انسانها است؟ چگونه می‌توان آن را برای عموم قابل تفهیم و تعلیم ساخت؟ چه از

دیدگاه علامه، ساده‌ترین و معقول‌ترین راه تفهیم و تعلیم این هدف والا، جدی گرفتن اوصاف عالی انسانی مانند صدق و خلوص و عدالت و حق‌شناسی و احترام به ذات و اهمیت دادن به اصل و قانون خیرخواهی و علاقه به اختیار و اندیشه و مانند این اوصاف است که نخست درون انسانهای مورد تعلیم و تربیت را پاک و تزکیه می‌کند و تدریجاً با درک فلسفه علت‌های آنها، حیات آدمی، چهره والای خود را نشان می‌دهد و قطعی است که این چهره والای حیات، خود به خود آن هدف زندگی را به هم نشان خواهد داد (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۸۲).

۲ - اهداف واسطه‌ای

هدف‌های واسطه‌ای برای تحقق هدف نهایی در تربیت عقلانی که عبادت و بندگی خداست شامل موارد ذیل است:

۲ - ۱ - خودسازی

علامه خود انسان را به «من با هویت خود طبیعی محض و من با هویت خود پویا به سوی کمال» تقسیم می‌کند (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۵ و ۱۹۴).

علامه می‌گوید انسانی که به دنبال تربیت عقلانی است، باید دارای من با هویت خود پویا به سوی کمال باشد و شرط لازم رسیدن به من با هویت خود پویا به سوی کمال، خودسازی است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۵ - ۶۳)؛ بنابراین، یکی از اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی خودسازی به منظور رسیدن به کمال است. از دیدگاه علامه برای رسیدن به خودسازی وجود سه ویژگی در انسان ضروری است.

۱ - ارزیابی خویشتن: ارزیابی خویشتن از خودشناسی برتر است. تعداد کسانی که به ارزیابی خویش پرداخته‌اند، بسیار کم هستند و کمتر انسانی به چنین کاری توفیق پیدا می‌کند. دشواری ارزیابی خویشتن ناشی از عوامل ذیل است:

- یکی اینکه انسان باید با ابعاد درونی خود آشنایی داشته، و از رسوبات درونی خود آگاه باشد که در موقعیت فعلی و آینده او مؤثر است.

- کمیت و کیفیت قدرتی را بشناسد که موجودیت او را تشکیل می‌دهد.

- رابطه خود را با اصول و قوانینی دقیقاً بشناسد که موجب تکامل می‌شوند.

- ارزیابی خویشتن نباید به استقلال مطلق شخصیت منجر شود؛ چرا که در آن صورت نوعی

مبارزه با خویشتن پیدا می‌شود که موجب مبارزه با دیگران خواهد شد. استقلال شخصیت نیز به این

معناست که انسان موجودیت خود را فوق اصول و ارزشها تلقی کند. این گونه احساس استقلال، نشانه خودخواهی انسان است. خطای انسانها در ارزیابی و شناخت خویشان تا حدودی معلول فرهنگهای حاکم بر جوامع است؛ یعنی فرهنگهایی که به فکر تعلیم روشهای ارزیابی خویشان برای انسانها نیستند. این فرهنگها به این مسئله حیاتی اهمیت نمی‌دهند که مردم باید دقایقی به ارزیابی ابعاد وجودی خود پردازند.

۲ - جدی گرفتن خویشان: انسانی که خود را جدی می‌گیرد نه خود را فریب می‌دهد و نه دیگران را فریب می‌دهد. برای جدی گرفتن خود باید مراحل ذیل را در نظر گرفت:

- اول اینکه خود را کاملاً بشناسد؛ یعنی سرمایه‌های وجودی خود را درست ارزیابی کند.

- پس از شناسایی خود، احساس نیاز به هدف عالی حیات پیدا خواهد شد.

- توجه جدی به هدف عالی حیات موجب می‌شود انسان دریابد که این هدف جز با به فعلیت

رسیدن استعدادها و امکانات وجودی انسان میسر نیست.

- پس از طی این مراحل، آدمی در می‌یابد که با «خود» نمی‌توان شوخی کرد؛ یعنی خود را

نمی‌توان تسلیم قوانین طبیعت و دیگر انسانها نمود. این خود وابسته به مشیت الهی است و باید آن را جدی گرفت (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۶ - ۱۹۴).

۳ - خیرخواهی درباره خویشان: هنگامی انسان می‌تواند خیرخواه خویشان باشد که اولاً حقایقی

به عنوان خیر و کمال برای وی مطرح شود و ثانیاً «خود» برای انسان با اهمیت جلوه کند.

اگر خود برای انسان دارای اهمیت نباشد درصدد شناسایی آنچه برای او مفید یا مضر است

برنخواهد آمد. بر اثر بی‌توجهی به این دو عامل است که اغلب انسانها خیرخواه خویشان نیستند.

بی‌اهمیت تلقی کردن خود نیز ناشی از عوامل متعددی است که مهمترین آن: «به وجود آمدن خود،

بدون کوشش و تلاش آزادانه» است. انسان پس از سپری کردن دوران کودکی، بروز خود را در

درون خویش احساس می‌کند. بدون اینکه تلاش در جهت به دست آوردن آن کرده باشد؛ همین

تلاش نکردن برای به دست آوردن خود موجب می‌شود تا انسان به آن اهمیت ندهد و به بررسی

چگونگی پیدایش خود و ماهیات و مختصات آن پردازد.

برای شناسایی خود، باید به تعلیم و تربیت توجه بسیار کرد. متأسفانه جوامعی که به نقش

مذهب و اخلاق در شئون مختلف زندگی توجه ندارند برای جان انسانها ارزش قائل نیستند تا

موجودیت آن را به رسمیت بشناسند و در زمینه تعلیم و تربیت به خود توجه وافر داشته باشند. اگر

«خود» برای انسانهای امروز مطرح می‌بود، دیگر جان میلیونها انسان دستخوش تمایلات سودجویانه هواپرستان نمی‌شد (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵-۱۹).

۲ - ۲ - غلبه عقل بر هوای نفس

از دیدگاه علامه جعفری تا وقتی کالبد مادی آدمی در راه هوی و اشباع غرایز در جنبش و فعالیت است، عقل روز به روز ضعیفتر می‌شود. عقل آدمی قدرت شگرفی برای حرکت در عرصه کمالات دارد؛ اما در آن هنگام که دل آدمی اسیر هوی و هوس شد، کارایی خود را از دست می‌دهد (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۷: ۴۴۶).

علامه در تفسیر مثنوی مولوی با توجه به نظر جلال الدین مولوی، فعالیت‌های عقل خود را به دو نوع تقسیم می‌کند: دسته اول، آن نوع فعالیت‌هایی که در تنظیم معلومات و پی‌ریزی قوانین و تطبیق آنها به موارد و تجرید کلیات به کار می‌رود و دسته دوم، فعالیت‌هایی است که آدمی را به سوی اعتلای روحی تحریک می‌کند. از دیدگاه ایشان دسته اول تقریباً فعالیت‌هایی بیطرف است که بهره‌برداری از آنها تابع تفسیر و توجیهی است که انسان درباره خود می‌کند.

دسته دوم آن جنبه روحانی عقل، و همین عقل ایمانی است که می‌تواند نفس و خواهشها و تمنیات حیوانی آن را مهار کند و در این نزاع و کشاکش که میان عقل و نفس است، تلفات بی‌شماری به انسانهایی وارد می‌شود که متوجه نیستند عقل می‌تواند بر نفس غالب شود و غلبه عقل بر نفس لذتی مافوق لذایذ نفسانی دارد.

برخی از انسانها از دیدگاه علامه جعفری در پیکار میان عقل و نفس، شکست می‌خورند. علت شکست این است که اینان نفس و هوی و هوس و هیجان آنها را کاملاً طبیعی و مطابق با قوانین جاری هستی می‌شمرند و می‌گویند: اگر خدا نمی‌خواست که مردم در لذائذ نفس و هوس غوطه‌ور شوند، ریشه‌های آنها را به قوانین جبری طبیعت پیوند نمی‌زد؛ بنابراین، فعالیت عقل هم باید در همین راه مصروف شود.

علامه بیان می‌کند که اینان از پیوند ناگسستگی میان تعقل و وجدان با قوانین جاری در وجود آدمی و موقعیت او در عالم هستی غافلند (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۴۵ و ۲۴۴).

با غلبه هوی و هوس بر عقل، عقل منفعل می‌شود و آدمی در رهسپار شدن به سوی خدا باز می‌ماند. از نظر علامه، هوی و هوس پر از حرص و آز است و تنها همان لحظه را می‌بیند که به جوش آمده است در صورتی که عقل، فردای انسان را می‌بیند که موجودیت او به آن وابسته است.

از دیدگاه علامه، عقل شعاعی از پرتوی لایزال الهی است و شوق و عشق فراوانی به بازگشت به سوی آن پرتو دارد و این خود طبیعی ماست که عقل را در قلمروی ماده و مادیات محصور می‌سازد و آن را به صورت وسیله‌ای برای سودجویی و تنازع بقا برای وسعت دادن موقعیت خود در زندگانی قرار می‌دهد. از دیدگاه ایشان برای نجات عقل باید آن را قربانی عشق الهی کنیم و این به آن معنا نیست که عقل را از دست بدهیم بلکه به دلیل تقوی و واقع بینی، نورانیتی به دست بیاوریم که قیافه اصلی و الهی عقل را به ما نشان بدهد (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۵۹)؛ بنابراین برای انسانی که هدف نهایی تربیت عقلانی آن قرار گرفتن در جاذبه کمال برین است، غلبه عقل بر هوای نفس ضروری است و باید هدف قرار بگیرد و زمانی عقل می‌تواند هوی و هوس را مهار کند که با ایمان اشباع شده باشد (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۷: ۲۴۲).

۲-۳- تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده

علامه می‌گوید یکی از اهداف تربیت عقلانی، انتقال انسانهای مورد تعلیم و تربیت از احساسات خام به احساسات تصعید شده است که چگونگی دستیابی به آن به وقت و حساسیت نیاز دارد. شروع بلوغ فکری انسان، انتقال از احساسات خام به تعقل است. این میسر، که بتدریج انجام می‌شود از حساسیت‌های خاصی برخوردار است. در این دوران باید به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرزندان پرداخت تا افراد دچار نوعی احساس پوچی نشوند. اگر افرادی که در دوران احساسات خام هستند، ارزشهای انسانی را فقط بر مبنای احساسات بفهمند نه تعقل، دچار مشکلات بسیاری خواهند شد؛ زیرا چنین افرادی تصور می‌کنند که با هر تکلیفی باید دارای نشاط روحانی شوند یا هر چه را از خدا می‌خواهند، باید خداوند متعال به آنها عنایت فرماید (جعفری، ۱۳۸۵: ۴۰۳ و ۴۰۲).

بنابراین، یکی از عوامل ضروری تحقق «تربیت عقلانی»، وجود احساسات تصعید شده است. احساسات تصعید شده در اثر رشد عقل و بالا رفتن از خواسته‌های جزئی پدید می‌آید و این احساسات تصعید شده با کمک عقل سلیم و جهان بین در انسانها به وجود می‌آید و نشانه آن حالت رضایت دائمی درباره مشیت خداوندی در جریان زندگی، چه در خوشیها و ناخوشیهاست (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۲۷).

اصول تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری

ابتدا لازم است منظور خود را از اصول مشخص کنیم. «اصل» در معانی مختلفی به کار رفته

است. از دیدگاه باقری اصول تعلیم و تربیت «مجموعه قواعد و دستورالعملهای تربیتی است که در راهنمای عمل مرتربی قرار می‌گیرد» (باقری، ۱۳۶۸: ۱۵۳).

از این حیث، اصول به اهداف تعلیم و تربیت ناظر است که خود نشأت یافته از ویژگیهای عمومی انسان است و اما این اصول نیز مبنای استخراج «روشهای تربیتی» به شمار می‌رود و مقصود از اینکه اصول، راهنمای عمل در تدابیر تربیتی است، همین ترتب روشها بر آنهاست. در اینجا به برخی از اصول تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری پرداخته می‌شود:

۱ - اصل تعقل برین

تعقل برین، اصلی اساسی است که باید در تعلیم و تربیت به کار گرفته شود. به منظور درک معنای تعقل برین، ابتدا به تعریف تعقل از دیدگاه علامه و پس از آن به بیان معنای تعقل برین از دیدگاه ایشان پرداخته می‌شود. علامه می‌نویسد: تعقل عبارت است از «به جریان انداختن اندیشه منطقی با آگاهی به قوانین مربوط به واحدهای اندیشه» (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۷۵).

در تعقل، آگاهی و توجه به قوانین و اصول تفکر ضروری است در حالی که در اندیشه محض ممکن است فعالیت ذهن ناخودآگاه باشد؛ هرچند در پرتوی قوانین و اصول، اندیشه به جریان می‌افتد. در تعقل، آگاهی و هدفگیری مستمر ضرورت دارد و اما مراد از فهم و تعقل برین این است که مافوق مسائل و قوانینی که در ارتباط با روینای جهان طبیعت مطرح است، معقولات دیگری هم وجود دارد که در ارتباط با زیر بنای جهان هستی مطرح است.

تعقل منطقی رسمی، کاری جز برقراری رابطه میان انسان با طبیعت و انسانها با یکدیگر ندارد؛ یعنی رابطه‌ای که بر مبنای سود و زیان است؛ به بیان دیگر تعقل معمولی کاری با نیک و بد یا خیر و شر امور و تعهد و مسئولیت ندارد در صورتی که تعقل برین همواره از عدل و داد و تعهد برین و وحدت آرمانهای اعلای انسانی و تفسیر معقول برای جهان هستی سخن به میان می‌آورد. این اصل تربیتی در راستای تحقق هدف دستیابی به حکمت مطرح می‌شود (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۰۲ و ۱۰۱).

۲ - اصل توازن عقل و احساس

اگر بتوان برای انسان مراحل از بلوغ تصور کرد، نخستین مرحله بلوغ، همان دوران انتقال از احساسات خام به دوران تعقل است که عبارت است از تفکرات مربوط و هدفدار در پرتوی قوانین ثابت. جای تردید نیست که سرنوشت آینده انسانی غالباً به این تولد وابسته است که به دلیل

تدریجی بودن آن، تنظیم و بارور ساختن و درست به راه انداختنش، کاری بس دشواری است. یکی از نتایج بسیار ناگوار بی‌اعتنایی به حساسیت این دوران، گسیختن از احساسات و دست نیافتن به تعقل است به این معنا که انسان مورد تعلیم و تربیت در این مرحله آگاهی تدریجی بر عدم کفایت احساسات و تأثیرات عاطفی در همه ابعاد زندگی متوجه می‌شود.

علامه معتقد است در این گسیختن تدریجی از احساسات، اگر تعلیم و تربیت صحیح به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرزند نپردازد، نوعی احساس پوچی و بی‌اهمیتی زندگی در درون او بروز می‌کند. یک مثال مهم برای حساسیت مرحله انتقال از احساسات خام به تعقل، این است که بسیاری از فرزندان، ممکن است در دوران احساسات مقداری از اصول و قواعد ارزش انسانی و الهی را تنها بر مبنای احساسات بفهمند و بپذیرند و زندگی خود را بر مبنای آن قرار بدهند؛ سپس با شروع تدریجی دوران تعقل، همه آن اصول و قواعد را بی‌اساس تلقی کنند (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۲۴). از نظر علامه در توازن عقل و احساس چند مسئله دارای اهمیت است:

۱- بیان روشن و قانع‌کننده در تعلیم و امتیازات تعقل که ارتباط انسان را با واقعیات‌ها منطقی‌تر می‌سازد بدون اینکه اصل و ریشه احساسات را بخشکاند؛ زیرا چنانکه در مسائل بعدی خواهیم دید، خشکیدن ریشه‌های احساسات در هر انسان، مساوی خشکیدن چشمه‌سار حیات است.

۲- دقت در چگونگی بیان امتیاز تعقل: چگونگی بیان امتیاز تعقل برای همه اشخاص و در همه موقعیتها یکسان نیست. گاهی و برای بعضی از اشخاص، توضیح خطاهایی که از تکیه مطلق بر احساسات کوتاهی ورزیده است در فعالیت‌های تعقلی ناشی می‌شود، مؤثرتر از همه‌چیز است. برای بعضی دیگر، توضیح محسنات تعقل در ارتباط با واقعیات، تأثیر بیشتری دارد. در بعضی اشخاص بیان روش عقلانی شخصیت بسیار مؤثر واقع می‌شود و ...

۳- در مسئله اول اشاره شد «بدون اینکه اصل و ریشه احساسات را بخشکاند» در این مسئله، یک توضیح مشروح درباره آن جمله لازم است که هم اکنون مطرح می‌شود. داستان بسیار کوتاه و مشهوری است درباره پرهیز از افراط و تفریط که از دوران کودکی شنیده‌ایم. در مقدمه این توضیح آن داستان بسیار مفید است: کودکی در پشت بام بازی می‌کرد. در حال بازی به لب بام آمد و ممکن بود با حرکتی مختصر از بام بر زمین سقوط کند. مادر که او را نگاه می‌کرد، فریاد زد «نیا به لب بام، برو عقب برو عقب». او آن قدر عقب عقب رفت که از سوی دیگر بام به زمین افتاد. این داستان مثال ملموسی برای درک رعایت نکردن توازن بین عقل و احساس است.

وقتی گفته می‌شود از پانزده سالگی به بعد در پسران و از نه سالگی به بعد در دختران، مرحله تعقل شروع می‌شود و باید از مرحله احساسات در آن مرحله عبور کنند، ممکن است به دلیل بی‌توجهی معلم و مربی چنان از احساسات بریده شوند که گویی خداوند اصلاً در این موجودات احساسات نیافریده است؛ همان گونه که افراط بعضی از مردم تحت تأثیر احساسات به درجه‌ای می‌رسد که گویی خداوند در آنان نیرویی به نام عقل نیافریده است. به همین دلیل است که باید گفت همان اندازه که مغز و روان آدمی به فهم و تجرید عملیات ریاضی مانند $2 \times 2 = 4$ نیاز دارد، محتاج فهم و پذیرش و تأثیر احساسات است که فرهنگ ادبی هر قوم و ملت آگاه و دارای احساس، آن را ارائه می‌کند. همه می‌دانیم که افراط در احساس‌گرایی، موجب طرد کلی عقل نظری از صحنه معارف بشری شده است. در صورتی که خود عقل نظری از ورود به منطقه‌هایی که فوق درک آن است، امتناع می‌ورزد و این انسانهای صاحب عقل نظری هستند که عقل نظری را به زور وادار به ورود در منطقه‌های فوق درک آن می‌کنند. هم چنین افراط در عقل‌گرایی، بشر را از حیات با طراوات و شکوهمند که بدون احساسات عالیه دستیابی به آن امکان پذیر نیست، محروم ساخته است (جعفری، ۱۳۸۵: ۴۰۵-۴۰۳).

۳- اصل استمرار یادگیری

از نظر علامه جعفری منحصراً ساختن تربیت انسان به دوران کودکی و جوانی و رهاساختن انسان پس از این دو دوران، شبیه به پروردن نهال است تا موقعی که شکوفه برآورد و دارای شاخ و برگ گردد. در صورتی که هر درختی برای بقا و ادامه هستی خود به آبیاری دائمی و تابش اشعه خورشید و مواد غذایی زمینی نیازمند است به اضافه اینکه آدمی موجودی است که با افزایش سالیان عمر بر دقت و ظرافت و ورزیدگی اندیشه‌اش می‌افزاید. مبنای ضرورت استمرار تربیت یادگیری رو به تکامل در «تعلیم و تربیت» حدیث معتبری است که می‌گوید: «ملعون من كان امسه خيرا من يومه و مغبون من ساوى يوماه»: ملعون است کسی که دیروزش از امروزش بهتر باشد و مغبون است کسی که دو روزش مساوی بوده باشد.

بر این اساس، معلم و متعلم باید همواره احساس نیاز به تعلیم و تربیت کنند و هیچ‌گاه نباید از تعلیم و تربیت مستمر خویش لحظه‌ای باز ایستند؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: اطلب العلم من المهدی الی الحد یعنی از گهواره تا گور دانش بجوی.

از دیدگاه علامه بهترین استاد همواره بهترین دانشجو است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۹۸).

اینکه خداوند به پیامبر می گوید: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» و یا در شبانه روز انسان ده بار راه مستقیم هدایت از خدا را می طلبد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/۶) نشانگر این اصل اساسی است. علامه بر این باور است که اگر معلم و متعلم این حقیقت را فهمیده باشند که دنیا همواره در حال تغییر است، هرگز از تعلیم و تربیت مستمر خویشتن، لحظه‌ای باز نمی‌ایستند. علامه بیان می‌کند که معلم باید بهتر از همه بفهمد که معلم‌ترین و مربی‌ترین استاد، کسی است که نیاز خود را به تعلیم و تربیت هرگز فراموش نکند و این اصل را به متعلمان نیز تعلیم دهد (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۰۱).

۴ - اصل طهارت قلب

علامه بر اصل طهارت قلب تأکید فراوان دارد؛ زیرا قلب پایگاه نفس آدمی است به گونه‌ای که با پاکی آن، دریافتهای آدمی از حقایق خالص می‌گردد. انسان در اصطلاح با درون خود دارای جامی جها بین است که به وسیله آن، می‌تواند تصویری از جهان عینی را در آینه درون خود شهود کند.

این شهود غیر از اشراف است؛ زیرا انسان در حال اشراف نخست جهان عینی در دیدگاه خود را تعیین می‌دهد و سپس به آن اشراف پیدا می‌کند، یا بالعکس، یعنی نخست به جهان عینی اشراف پیدا می‌کند، آن‌گاه به آن تعیین می‌دهد و ممکن است هر دو جریان همزمان واقع شود. انسان در برخی از حالات روانی جهان حقیقی را در درون خود می‌بیند و جهان برونی عینی را تصویری از آن تلقی می‌کند. از دیدگاه علامه جهانی با عظمت‌تر از جهان عینی در درون انسان نهفته است. علامه جعفری بر این عقیده است که انسانها با به فعلیت رساندن استعداد گسترش من به جهان هستی از راه تهذیب و تصفیه درون یک اشراف اجمالی به جهان هستی پیدا، و فروغ و جمال و عظمتی حیرت‌انگیز در آن مشاهده می‌کنند (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۹۸).

آدمی از استعداد بسیار با ارزشی برخوردار است و آن این است که می‌تواند بینایی کامل درباره خویشتن به دست آورد. انسان می‌تواند موجودیت درونی خود را ببیند؛ چنانکه می‌تواند اعضای مادی خود را ببیند.

از دیدگاه علامه، انسان آگاهی به خویشتن دارد و می‌تواند خود را متحول و دگرگون سازد و درون خود را از پلیدیها پاک کند و به طهارت قلب برسد. انسانی که طهارت قلب دارد از ویژگیهای زیر برخوردار خواهد بود:

- ۱- این انسان به تخیل خود نخواهد پرداخت.
 - ۲- از حیل‌گریهای تباه‌کننده روح، پرهیز خواهد کرد.
 - ۳- دنیا پرستی و تکاثر (زیاد خواهی) از وجود انسان پاک خواهد شد.
 - ۴- از زیباییها بهره برداری خواهد کرد.
 - ۵- در حیات این انسان، رقابتها و تضادهای کشنده به رقابت و مسابقات سازنده تبدیل خواهد شد.
 - ۶- انبساط روانی برای انسان ایجاد خواهد کرد.
 - ۷- از قدرت، تفسیری صحیح ارائه خواهد کرد.
 - ۸- در زندگی او جوامع انسانی به خانواده‌ای واحد تبدیل خواهند شد.
 - ۹- آدمی در تربیت روحی و تقویت آگاهیهای دیگران تلاش خواهد کرد.
 - ۱۰- فریب ندادن خویشتن در ارتباط با خدا: انسانی که به طهارت قلب رسیده است در رابطه با خویشتن صمیمت نشان می‌دهد و واقعیات را می‌پذیرد (خودفریبی از بدترین خیانت‌های انسان نسبت به خویشتن است. انسانی که حق را نمی‌پذیرد، دچار خود فریبی شده است).
 - ۱۱- بهره برداری هر چه بیشتر از استعداد‌های مثبت و سازنده خویشتن
 - ۱۲- محبت به انسانها که از ذات می‌جوشد.
- طهارت قلب موجب می‌شود انسانها به یکدیگر محبت بورزند. مراد از محبت نیز در اینجا محبت ناشی از احساسات تصعید شده است نه گرایشهای طبیعی محض. اعتلای روحی انسان موجب می‌شود انسان در آهنگ هستی خود را با دیگران هماهنگ ببیند و در نتیجه به دیگران محبت بورزد؛ پس باید در تربیت بر طهارت قلب فراگیران تأکید کرد. آنچه قلب آدمی را پاک و طاهر نگاه می‌دارد، پرهیز از گناهان و روی آوردن به تقواست (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۱۱ و ۲۱۰).
- روشهای تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری
- ۱- روش تربیتی اندیشیدن مبتنی بر محتوای وحیانی
- علامه می‌گوید آیاتی که در قرآن مجید درباره تحریک به تعقل و به فعلیت رسانیدن خرد محض و درک خردمندانه وارد شده، فراوان است. می‌توان گفت هیچ مکتب و جهان‌بینی بشری این همه اهمیت به درک‌های عقلانی و خردمندانه نداده است. قرآن در مذمت بی‌توجهی به خردورزی می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال/۲۲): بدترین جانوران نزد خداوند کر و لالهایی هستند که تعقل نمی‌کنند.

مقصود از تعقل و اندیشیدن، عقل نظری معمولی نیست که خیر و شر و هدفها و مبادی اعلای زندگی و احساس تعهد برین و نظارت الهی بر انسان و جهان را در دیدگاه خود نمی‌بیند و کاری جز تنظیم واحدهای محدود به اصالت سودجویی و خودمحوری ندارد. مقصود از آیات قرآن، آن عقل و اندیشه است که با هماهنگی وجدان و فطرت و هدفگیریهای معقول برای انسان فعالیت، و راه را برای پیشرفت مادی و معنوی انسانها هموار می‌کند. با این توصیف مقصود از اندیشیدن مبتنی بر محتوای وحیانی، همان پیروی از وجدان واقع بین و فطرت پاک انسانی است که این روش تعقل و اندیشیدن با پیروی از محتوای آیات قرآنی و احادیث ائمه اطهار (ع) به دست می‌آید. خداوند متعال در آیات قرآنی مختلف به خردمندان و صاحبان عقول، دوری از عوامل زیر را به منظور رشد اندیشه با محتوای وحیانی توصیه می‌کند؛ از جمله شرک به خدا، بدی کردن به پدران، فرزندکشی از ترس فقر، ارتکاب فواحش، بی‌اعتنایی به فعالیت حواس، نیندیشیدن در آفرینش زمین و آسمان و آیات الهی که در آنها در جریان است و...

در واقع، اگر عقل سلیم انسانها فعالیت صحیح کند و با اشراف کلی بر امور به فعالیت پردازد به خدا شرک نمی‌ورزند و در آفرینش زمین و آسمان اندیشه می‌کنند. بنابراین برای دستیابی به تعقل برین باید زمینه‌های اندیشیدن با محتوای وحیانی و قرآنی فراهم شود. بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف تفکر و اندیشه در آیات خداوندی است (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۹۷ و ۲۹۶).

۲- روش ارائه تکلیف متناسب

علامه جعفری می‌نویسد: انسانها از همان لحظه ولادت از جهات هوش، فهم و حافظه تفاوتی دارند. بعضی بسیار تیزهوش و در حد نبوغ و برخی در پایین ترین مراحل هوش و به اصطلاح کودن هستند. در بین این دو مرتبه هم مراتب فراوانی وجود دارد. رفتار اولیا و مریان برنامه‌های تربیتی و توقعات آنها، نسبت به همه دانش‌آموزان نمی‌تواند یکسان باشد. بنابراین، باید دانش‌آموز قبلاً شناسایی، و طبق استعدادها و برایش برنامه‌ای تنظیم گردد تا استعدادهای طبیعی او هدر نرود و چیزی فوق طاقت بر او تحمیل نگردد؛ همان گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق/۷) (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۴۴).

۳- روش تربیتی تمرین و تکرار

یکی از روشهای مؤثر در یادگیری مستمر، تمرین و تکرار است که موجب شکوفایی استعدادها و به فعلیت آوردن تواناییهاست. خواجه نصیرالدین طوسی بر این باور است که آدمی در

زمینه تعلیم و تربیت، حرفه و فن و صنعت و اخلاق، آن‌گاه به مهارت و رشد و تکامل و پیشرفت می‌رسد که با درس و کار و حرفه خود انس گیرد و آن را شعار خود قرار دهد و با تمرین و تکرار و ممارست در جهت ایجاد عادات مناسب و مهارت‌ها و در نهایت، کسب ملکات و هیأت‌های نفسانی بکوشد. دانش‌آموزان باید پس از فراگیری درس و تأمل و دقت در آن با انگیزه و با نشاط آن را تکرار کنند؛ زیرا تمرین و تکرار موجب می‌شود که اولاً آدمی از آفت فراموشی مصون بماند و ثانیاً تمرین و تکرار، وسیله بهره‌گیری بیشتر از استعدادها و تواناییهاست (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۳-۱۰۱).

از دیدگاه علامه برای تثبیت ویژگیهای اخلاقی در نفس آدمی نیز باید به تکرار زیاد افعال و رفتار اخلاقی پرداخت؛ زیرا چیزی که با تمرین و سختکوشی به دست بیاید براحتی از دست نخواهد رفت؛ پس در تربیت عقلانی هم باید زمینه‌های لازم را برای تکرار و تمرین فراهم آورد (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۳۰).

۴ - روش تربیتی تحریک به حقیقت جوئی

یکی از روشهای تربیتی تحریک کردن و عادت دادن فراگیر به کشف حقیقت و دلیل جوئی و مطالبه برهان درباره قضایایی است که به عنوان واقعیات مطرح می‌شود. علامه جعفری شناخت خود واقعیات را توصیه می‌کند شناخت دقیق واقعیات را حقیقت می‌گویند و آن را مورد دستور قرار می‌دهد و ارزش هر شناختی را وابسته به ارزش خود آن واقعیت می‌داند، نه پدیده‌هایی که پیرامون آن را گرفته است و برای ساده‌لوحان به حساب خود واقعیت گذاشته می‌شود. تحریک به حقیقت‌جویی با دو روش در قرآن بیان شده است:

اول - مطالبه دلیل و برهان برای هر ادعایی که به عنوان واقعیت مطرح می‌شود.

دوم - بر حذر داشتن از تقلید و وابسته ساختن شناخت بر عقیده گذشتگان (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۳۲).

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا به دو پرسش درباره مفهوم، اهداف، اصول و روشهای تربیت عقلانی از نظر علامه جعفری پاسخ داده شود.

در پاسخ به پرسش اول، مفهوم تربیت عقلانی از نظر علامه جعفری به این شکل معرفی شد: علامه جعفری با ارائه الگوی «حیات معقول» به عنوان اصلی‌ترین هدف جامعه بشری، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند که از طریق دو رویه مهم، یعنی علم و دین امکانپذیر است و آنچه در حیات معقول مهم تلقی می‌شود، عقل و فعالیت عقلانی آدمی است.

علامه جعفری در کتاب علم از دیدگاه اسلام طی بحث مبسوطی، علم و دین را دو رویه «حیات معقول» معرفی، و چنین احتجاج کرده است که این دو حوزه می‌تواند در اعتلای حیات معقول راهگشا باشد. در اینجا علم باید واجد دو شرط اساسی باشد: اولاً، خرد و عقلانیت انسان راهبر آن علم باشد نه اینکه علم چنان قدرتی یابد که انسان مسخ شده را به دنبال خود بکشاند. ثانیاً، علمی در اسلام واجد ارزش است که به کارکرد دوم خود، که همانا «عمل و گردیدن» است، منجر شود. چنین علمی از دیدگاه اسلام صبغه معنوی می‌یابد و تعلیم و تعلم آن عبادت به شمار می‌رود. این علم می‌تواند هر دو بعد مادی و معنوی انسان را برای به فعلیت رسیدن در مسیر تکامل تضمین کند. علامه جعفری، بعد علمی را یکی از عوامل به ثمر رساننده تربیت می‌داند: شناخت علمی جهان هستی با هدفگیری واقع‌یابی، که موضوعش آیات الهی در آفاق و انفس است به اندازه معرفت دینی که زمینه را برای عرفان آماده می‌کند، مطلوبیت دارد. آن کسی که می‌خواهد از این دنیا عروج کند، چگونه می‌تواند بدون شناخت واقعی این دنیا، احساس کند و بفهمد که عروج کرده است. از این رو، «شناخت علمی» می‌تواند یکی از روشهای مهم تعلیم و تربیت اسلامی باشد. این روش نه تنها با تربیت دینی منافاتی ندارد، بلکه می‌تواند همگام با تربیت دینی، فکر حیات معقول را عملی سازد.

آن‌گاه اهداف تربیت عقلانی از نظر علامه در دو بخش معرفی شد: اهداف غایی و اهداف واسطه‌ای. هدفی غایی تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری عبادت و بندگی خدا است. اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی شامل خودسازی، غلبه عقل بر هوای نفس، تبدیل احساسات خام به احساسات تصعید شده است

اصول تربیت عقلانی از نظر علامه جعفری عبارت است از: اصل تعقل برین، اصل توازن عقل و احساس، اصل استمرار و یادگیری، اصل طهارت قلب.

سرانجام روشهایی که علامه بر اساس اهداف و اصول مطرح می‌کند شامل روش تربیتی

اندیشیدن مبتنی بر محتوای وحیانی، روش ارائه تکلیف متناسب، روش تربیتی تمرین و تکرار، روش تربیتی تحریک به حقیقت جویی است.

بنابراین در یک نگاه کلی از اهداف، اصول و روشها به دست می‌آید که در دیدگاه علامه تربیت عقلانی با تربیت علمی و تربیت دینی امکانپذیر خواهد بود. مهمترین نهادی که می‌تواند زمینه ساز این انتقال گردد، تعلیم و تربیت است.

منابع

قرآن کریم.

- الباس، جان (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر). ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- باقری، خسرو (۱۳۶۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶). آیین خرد پروری. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۴). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: انتشارات دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۳). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. تهران: انتشارات اسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۵). حقوق جهانی بشر. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸). تاریخ تمدن. ترجمه اسماعیل دولت شاهی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شکوهی یکتا، محسن (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روشها). تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۶۹). اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- علوی، سید حمید رضا (۱۳۹۳). تربیت عقلانی با توجه به آیات جزء بیست و هفتم قرآن کریم. مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی کرمان. س ۶، ش ۹: ۴۵ تا ۶۸.
- ملکی، حسن (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت اسلامی با رویکرد کلان نگر. تهران: انتشارات عابد.
- وحدانی فر، هادی (۱۳۹۳). بازشناسی مفهوم دینی عقل، مبنایی برای تعلیم و تربیت در اسلام. مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی کرمان. س ۶، ش ۹: ۱۴۷ تا ۱۶۹.
- آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۸۵). درآمدی بر روانشناسی دین. تهران: همت.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۰). نظام خانواده در اسلام. چ شانزدهم. قم: ام‌ابیه.
- Siegel. H. (2006). Cultivating reason. In Randall Curren (ed.). **A companion to the philosophy of education** (305-319). Oxford Blackwell publishing.

